

شعر منثور اینتر اکتیو یا “ایران برون مرزی هم ایران است”

غزل غزلها

غزل غزلهاي عاشقان
براي خانم خانمهاي خودمان که ایران خانم باشد
اینک تقدیم به خانم زیبایی بلند بالایی با شکوه تاریخی

مادر ما درهاي مهربان، مام وطن
وطن وطنهاي تنهاي تنهاي یگه و تنهاي بي نظیر
اسم تو مثل عطر ریخته شده میباشد، از تو وجد و شادی خواهم کرد

زیرا که تو دور از من نیستی
و هر کجا باشم از تو وجد و شادی خواهم کرد
چرا که ایران برون مرزی هم ایران است
خانه بهرام در کانادا ایران است
خانه مقبوله خانم در سانفرانسیسکو ایران است
پارک لافایت روز سیزده بدر ایران است
بوی آش رشته - نان و ریحان و پنیر
بوی خوش چلو کباب - هم برگ هم سلطانی، ایران است

خانه گیتی و جواد، کالیفرنیا، ایران است
عیدی جواد سر تحویل سال - از لای قرآن مجید- ایران است
آشپزخانه نازلی ایران است- اطاق کارش هم
کامپیو ترش بخصوص خود خود ایران است
با آنهمه محبت نامه های الکترونیکی از جهرم و فسا و قزوین و کرج
و مشهد و ساری و تبریز و اردبیل و ارومیه
و شیراز و اصفهان و بیرجند و گناباد و خانه پروانه و پانته آ سادات
و خرم آباد و آبادان و آباد و بوم و کرمانشاه و اسم تازه اش که یادم رفته.....
مسجد سلیمان که شهر خومونه
وزاهدان و مکران و سردترین نقاط با ده درجه زیر صفر
و گرمترین نقاط با 50 درجه بالایی صفر
همه ایران است.

(لطفاً" اینجا شهر یا دهکده خود را اضافه کنید، جانم ، هم درون مرزی- مثل
سبزوار عزیز و گنبد قابوس و رودهن و دماوند و سر کوه توچال و هفت حوض
و عینالی و تمام سوراخ سمبه های این خاک پاک ،
هم برون مرزی ، از نروژ تا ماداگاسکار ، از ژاپن تا استرالیا تا کالیفرنیا
تا ها وائی)

آورده اند که در چین و ما چین حتی، ایالتی هست- فارسی زبان-
انجا هم ایران است- خانه های یاران تاجیکستان و ازبکستان و افغانستان
و پاکستان و هندوستان و آسیای مرکزی
هر کجا گلستان سعدی و فال حافظ دارند- هر کجا فروغ فرخزاد

و آواز گوگوش دارند ایران است

هر کجای دنیا میخواید باشد- اگر خسرو و شیرین نظامی گنجه ای دارند و مولانا دارند و هادی خرسندی- شاملو- بهرامی- اردشیر لطفعلیان دارند یا بیژن سمندر و کدکنی و برهنی- سپهری - نوری علا و قیصر امین پور و اردلان عطارپور و پیرینوش صنیعی دارند اسمش هر چه میخواید باشد- باز ایران است (لطفا خانۀ دوستان و اسامی هنرمندان محبوب خودتانرا اینجا اضافه کنید دیگر، من چه میدانم جانم؟)

برای ایران دلتنگ نباشیم زیرا حتی بیدر کجای اسمائیل خوئی - اگر آنجا فارسی فکر کنیم یا فارسی صحبت کنیم، ایران است. بخصوص اگر این صحبت با تلفن دستی باشد ، با یاران خرم آباد و سبزوار و یزد و گرگان و کرمان و مشهد و بلوچستان و گلپایگان و مراغه و قاینات و رشت و کاشان آنوقت اتوبوس شهر کلن و رستوران و اشنگنن و خانۀ والنات کریک با معجزۀ این تلفن کوچولوی بی سیم ، همه میشوند ایران ، و حالا دیگر همه جای کرۀ زمین ایران است و همه جای ایران سرای منست و دنیا خانۀ منست و همه اش ایران است

پس دل قوی داریم و دلتنگ نباشیم- چرا که ایران بزرگتر شده از سرحدات کورس و نادر هم فراتر رفته تا ژاپن و استرالیا و نیوزیلند و سه شل- ایتالیا- هر کجا فرش ایران است هر کجا شعر فارسی هست آنجا ایران است هر کجا کوی سبزی هست- هر کجا دلش میخواید باشد اگر قورمه سبزی هست، ایران است

هر کجا بوی چای تازه دم - عطر برنج تازه دم ادویۀ بازار تبریز- گلاب قمصر- پسته کرمان- گز اصفهان- عرق نعنائی شیراز زعفران گناباد- انار ساوه- خاویار خزر- گل سرخ زنجان است ایران است- دل قوی داریم و دلتنگ نباشیم هر که هر کجا باشد- فرقی نمیکند- اگر آن گربۀ چمباتمه زده نشسته روی کرۀ جغرافی را دوست بدارد آنجا ایران است

اگر تمایلش چپ باشد یا راست یا مسلمان و مسیحی و یهود و هند و- یا آزاد چه اسمش را نوشته باشد در کلاس- یا فقط مستمع آزاد چه دانشگاه تهران- چه ملی و چه آزاد یا نشابور و سمرقند و ختن یا ترک یا عشق آباد ، هرآینه زبان رود کی- فردوسی- خیام و سعدی و حافظ را بداند هر کجا میخواید باشد، باشد- ایران است

ایران برونمرزی هم ایران است- مثل یک با نک که شعبه های متعدّد دارد

با نک مرکزی که خود ایران باشد - بتعداد ایرانیان مقیم کشور جدید التاسیس
خارج از کشور - شعبه دارد دیگر

و این برونمرزها گاهی عزت و احترامشان در نظر سایر برونمرزها
نسبت معکوس دارد با تاریخ خروجشان از "مهر" آباد
هر چه خاک وطن روی کفشهایشان و لای ناخنهایشان نمایا نتر باشد
بیشتر قدر بینند و به صدر نشینند.

با تلفن دستی شاید حتی بتوان با ساکنان آن دنیا هم تماس گرفت
و هر آینه کتاب حافظ جیبی یا خیام جیبی را باز کنیم و بخوانیم
فردوس دمی ز وقت آسوده ماست - دوزخ شرری ز رنج بیهوده ماست
آیا این همان تماس گرفتن با خیام نیست که با دید "یا در 417 هجری در نیشابور
یا در 440 در خراسان متولد شده باشد" ؟
و آیا این خیام جیبی مثل آن تلفن جیبی نیست؟
و آنسر دنیا چه فرقی دارد با آن دنیا ؟

مقدمه کتاب میگوید " بعضی او را پسر خیمه دوزی دانند و گویند پیشه پدری شاید
اصل اسم خیام است که در نیشابور حسن طوسی خواجه نظام الملک و حسن صباح
سه یار دبستانش بودند"

و اگر یاری از کافه فوکه پاریس توسط تلفن دستی با یاری از مشهد گپ بزند
و از مثنوی مولوی بخواند : بشنو از نی چون حکایت میکند وز جدائی ها شکایت میکند
آیا این صدای یار مشهد، صدای مولانا نیست که میگوید:
مرده بدم زنده شدم ، گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم؟

و هر آینه بتوانیم سر شام از مونیخ با مادرمان که دارد در سانفرانسیسکو
صبحانه اش را میخورد گپ بزنیم و فاصله تا آنسر دنیا را بتوانیم یک روزه طی کنیم
دیگر مسأله "جدائی ها" بیشترشان حل شده
فقط مانده جدائی بین آدمهای این دنیا و آنهایی که بسرای باقی شتافته اند
که آنها انشاءالله بزودی شاید بمدد www حل شود و مثلاً از طریق Lucifer.org
و Paradise.com

بتوانیم بزودی با هر دو منطقه بیلاق و قشلاق آن دنیا تماس بگیریم
و با اضافه کردن یک آنتن بشقابی تازه
آخرین فعالیتهايشانرا هم تماشا کنیم

پس ما از این انشاء نتیجه میگیریم که ما همه فرزندان ایرانی
فرزندان این زن زیبای بزرگ و باشکوه تاریخی،
که سفرای کبار خود را ، باراه توشه حافظ و نظامی و خیام
و رابعه و فروغ و عطار و مولانا و سعدی جان
(بقیه را خودتانرا اضافه کنید دیگر، جانم مگر بنده مسئولم؟)
بسیر آفاق و انفس فرستاده به اقصی نقاط این عالم
و دوام آورده تا ببینند "طیران آدمیت"

و دوام آورده این خانم زیبا، بعد از حملات و تارو مار پی در پی
از چپ و راست و شمال و جنوب و مشرق و مغرب ،

و بپا خواسته ققنوس وار از هر انهدام
و برخاسته پاک تر و صیقل خورده تر، محکمتر و قادر تر
از آتش و خاکستر ، ققنوس وار بپا خواسته و پرواز کرده
به اقصی نقاط این گیتی ، خام بده، پخته شده، سوخته،
اما باز برخاسته و فلک را سقف بشکافته و طرحی نو در انداخته
چرا که این ققنوس دست پرورد سیمرغ است و هر ققنوسی نیست

دل قوی داریم و دلتنگ نباشیم
چرا که ما حتی از حملات و انهدام و خرابی ها
شعر و عشق و هنر آفریده ایم
از "هیچ" حتی ، شعر ساخته ایم- غزل عاشقانه ساخته ایم
"هیچ" را مجسم کرده ایم ، " وحدت وجود" را تندیس ساخته ایم
و همه را دوست میداریم و دوست داشتن برای ایرانی مسأله نیست
و مشکلی نیست که آسان نشود، وز محبت تلخها شیرین شود

حتی خود اهالی شهر فرنگ آورده اند که:
دوست داشتن را اصلاً" ما اختراع کرده ایم ،
بقول آن مرغ خوش الحان ، متخصص بزرگ و نامدار
و کارشناس ارشد بین المللی دوست داشتن و عشق Erica Jong
که در کتاب " ترس از پنجاه سالگی" میگوید: Persians invented Love
(صفحه 146 فصل هفتم)

دل قوی داریم که دوست داشتن برای ما مسأله نیست
غزل عاشقانه سرودن مسأله نیست
اینک غزل غزلها برای خانم خانمهای زیبا
که ایران خانم باشد
اسم تو مثل عطر ریخته شده می باشد
از تو وجد و شادی خواهم کرد
هر کجا باشم ، از تو وجد و شادی خواهم کرد.

گلی

Principina a Mare, Grosseto, Italia
August 25, 2001

P.S. the date above is significant because it is 16 days before 9/11. It has taken me more than 4 years to go back to this text. I still think this way, and wanted to share it with my compatriots.